



در معرفی خودش می‌گوید: رشته تحصیلی ام مهندسی بود ولی سال‌ها نشنید طراحی لباس بودم. اولين سالی که کنکور ارشد این رشته وارد دانشگاه سراسری شد با رتبه ۱۱ در کشور قبول شدم و ادامه تحصیل من در زمینه پارچه و لباس اعلام شد. در ایران دکتری این رشته وجود ندارد.

چند سالی است که در دانشگاه در همین حوزه تدریس می‌کنم. در تمام این سال‌ها نوشتام. سال‌ها در این حوزه تخصصی روزنامه نگاری کرد و سریز آن فعالیت‌ها این کتاب‌ها هستند. امروز بیشتر مشغول آموزش هستم و دغدغه اصلی ام لباس ایرانی است. به شهرهای مختلف سفر می‌کنم تا داستان‌های لباس ایرانی را به دست بیاورم. این چهار کتاب، به دوره گذر ایران در عصر قاجار نگاهی دارد. نوشتن کتاب به معنی نشستن در کتابخانه نیست. گاهی باید برای تحقیق میدانی سفر کرد. این کار به گفت و گوی فراوان نیاز دارد. امروز در آن مسیر قرار دارم... و در همین مسیر، در روزنامه جام جم نشستیم پای صحبت‌های آزاده اسکندری.

۳ چرا برای انتشار این کار کتاب‌سرای میربدشتی را انتخاب کردید؟

نشر میربدشتی در زمینه کتاب‌های هنری و کتاب‌های نفیس ناشر خوبی است. مشخصاً در حوزه فاجار نیز کار کرده‌اند. زمانی که ناشری در یک بخش قوی باشد، اگر کتابی در آن حوزه داشته باشید به سراغش می‌روید. هدف من این بود که کتاب با توجه به محظوایی که دارد به شکل نفیس چاپ شود، قطعاً ناشر میربدشتی یکی از بهترین انتخاب‌ها بود.

۴ تعریف شما از کتاب نفیس چیست؟

من برای دستیابی به بخش اسناد تلاش کردم. این اثر کتابی است که باید بماند. نوع کاغذ نیز مهم است؛ به طور مثال ما می‌خواهیم عکس جواهر داشته باشیم؛ وقتی می‌خواهیم عکس کوه نور و دریای نور را منتشر کنیم باید کاغذ گلاسه و چاپ رنگی داشته باشیم. طبیعتاً این ماده اولیه کتاب را نافس می‌کند و قیمت اثر بالاتر می‌رود.

۵ انتگریزه ناشر از انتشار این کتاب چه بود؟

ناشران وقتی با چاپ کتابی موافق می‌کنند، چند نکته را مدنظر قرار می‌دهند. اولين موضوع سهم نویسنده است؛ آیا این نویسنده سابقه‌ای دارد یا نه؟ آیا اولین تجربه‌اش است؟ ریسک کنم یا نه؟ وقتی من این کتاب را برمد، بینج جلد کتاب دیگر هم در انتشارات مختلفی چاپ کرده بودم و تمام شان آثار کتاب‌های پرفروشی بود. و نگاهی تاریخی به موضوع دارند. مثل کتاب «فرهنگ‌نامه تصویری مد» که بکی از کتاب‌های مرتعش طراحی لباس است.

این اثر من ترجمه است. کتاب تالیفی دیگر من «هنر طراحی لباس» است. آن کتاب هاکه سه‌می در آموزش این رشته دارند مرتباً تجدید چاپ شده‌اند. این موضوع روی نگاه ناشر به اثر جدید اثر دارد. زیرا نشان می‌دهد نویسنده سابقه دارد و این حوزه را می‌شناسد.

موضوع بعدی محتوای اثر است و ناشر کار را از نظر میزان حداکثری که دارد برسی می‌کند. آیا این موضوع تابه‌حال کار شده یا نه؟ چقدر

با «آزاده اسکندری» گفت و گو کردیم که دنبال

شاید در آینده

تافته‌ای جداگفته بود؛ شخصیتی منحصر به فرد که وقتی روایت و داستان‌های کتاب را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم همان لباسی که به تن دارد داستان این کتاب است. امیرکبیر آن قدر این پارچه را دوست داشت و از آن حمایت می‌کرده که سیاست‌های مختلفی برای تولید آن ایجاد کرده بود. رجال دربار باید وقتی به حضور می‌رسیدند این پارچه را بر تن می‌کردند، حتی ناصرالدین شاه از این پارچه استفاده می‌کرد. در این کتاب مستنداتی آمده است مبنی بر این که چندبار به ناصرالدین شاه گفته‌اند من شما را نمی‌شناسم، شاه ایرانی باید چنین لباسی بر تن کند. این نظر تصویر این کتاب هم جزو بهترین انتخاب‌ها بود.

۱ درباره فرم عکس و نوشه چطور، به نظر می‌رسد، روی جلد به خط عربی نوشته شده است؟

مامی خواستیم خطی از فارسی کهنه داشته باشیم. فرم جلد به پیشنهاد من بود؛ می‌خواستم هم ساده باشد هم ایرانی بودن را نشان بدهد. در جلد های دیگر هم شما می‌خواهد بود.

۲ استقبال در نمایشگاه چگونه بود؟

کتاب، سال گذشته چاپ شد ولی به نمایشگاه نرسید و نمایشگاه امسال، اولين سال ارائه کتاب بوده است. قرار بود جشن رونمایی گرفته شود، ولی تداخلی پیش آمد و آنچه رونمایی نشد، اما برای بقیه کتاب‌ها تا امروز چندین نشست انجام شده. افراد بر جسته‌ای لطف کردند و نشست ها را برگار کردند.

۳ این اثر هنری است یا تاریخی؟ به نظر می‌رسد شما از کتاب موضوع اصلی کتاب که ترمه‌های سلطنتی یا زیورآلات است مثل نسیمی می‌گذرد و فضای اصلی «تاریخ» است. آنچه جالب بود تلاش شما برای قصه‌گفتن و پاکیرکدن مخاطب است.

دقیقاً همین طور است. هردو زمینه در کتاب وجود دارد، ولی اثر بیشتر مسیر تاریخی را طی می‌کند. قبل از شروع متن اصلی گفته‌ام که ما می‌دانیم تاریخ سندسازی و نوشته شده، اما بخش‌هایی از تاریخ واکاوی نشده است. از جمله مقاطعی که باید داستان از دل تاریخ بیرون کشیده می‌شد و ما هیچ‌گاه از این منظر به ماجرا نگاه نکرده‌ایم که ناصرالدین شاه چه احوالی داشته که آن لباس را پوشیده با وقتی به آن جواهر نگاه می‌کرده در چه حال و هوایی بوده است.

این موضوع نگاهی زنانه‌تر می‌طلبد. گویی تاریخ بانگاهی مردانه و باستانه‌های تاریخی محکم بسته شده است. من سعی کردم از این منظر و با چنین نگاهی به تاریخ بین‌گردد.

۴ در مورد این چهار جلد چهار جلد هنوز هم ادامه دارد؟

بله، به همین دلیل اسم مجموعه را «گنجینه‌های از هنر ایرانی» گذاشته‌ام و هیچ‌کدام شماره ندارند. ما

چیدمان و ترتیبی نداریم ضمن این که ابتدا

و انتهای نیز ندارد و در حال تکمیل شدن است....

۵ در مورد طرح جلد صحبت کنیم.

شاپرد می‌شد بهتر این باشد....

طرح جلد داستان دارد؛ در مورد کتاب «کلاه‌فرنگی» و قیمت عنوان

کتاب را می‌خوانیم این عنوان در سخن مولف باز می‌شود که

چرا اسم آن را کلاه‌فرنگی گذاشته‌ام. توضیح می‌دهم که ما گنجینه‌ای ارزشمند

داشتم، کلاه‌مان را باد برد و به جای آن کلاهی غربی و فرنگی بر سرمان آمد. در

ادامه توضیح می‌دهم که این شکاف از دوره ناصرالدین شاه را در چنین هیبیتی تصویر

کرده است؛ ماهمیشه فکرمی کینم این شاه ایرانی

باید قبایی از ترمه بر تن کند یا سرداری و کلاه و... ولی به یکاره تصویری از او می‌بینیم با سبک

«آبردین» اروپا و کلاه استوانه‌ای و با ظاهری کاملاً فرنگی. اسم و تصویر جلد کتاب با هم لینک می‌شوند.

این اتفاق در دیگر کتاب‌ها نیز افتاد. کتاب تافته در چاپ

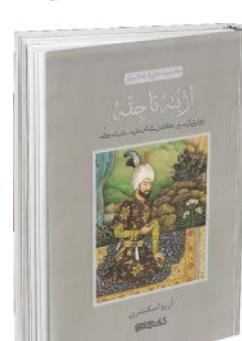
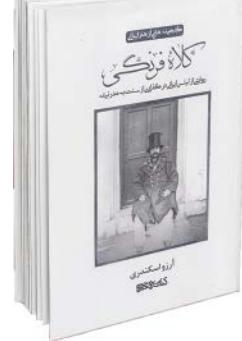
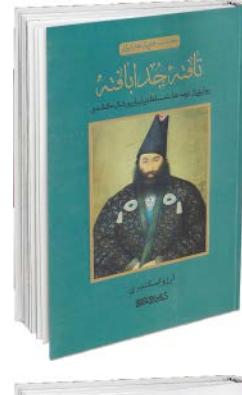
جداگفته در مورد یک منسوج به عنوان شال ترمه

صحبت می‌کند. در این کتاب عکس امیرکبیر را می‌بینیم. این تصویر برای ما ایهام دارد.

امیرکبیر فردی بود که در مقاطعی تاریخی

میدان‌های مختلف را بررسی کرد و به این جواب رسیدم و با

نمراهی خوب پایان نامه من بسته شد ولی موضوع برای من باز



می‌تواند مخاطب پیدا کند؟... پیش هر ناشری که بروید در اولین جلسه به نتیجه نمی‌رسید. باید بخش‌هایی از کتاب را بفرستید تا ناشر بخواهد و به جمع بندی برسد. من اطلاع دارم که نشر میربدشتی برای بررسی این اثر از چند ناشر دیگر نظر گرفته بود.

۶ از ابتدا قرار بود عنوان‌ها در جلد های مختلف باشند یا نظرتار باید می‌گردند؟

عنوان‌ها از ابتدا به همین شکل بود. برخی از کتاب‌ها که با ریکتر هستند، می‌توانند ضمیمه کتاب اصلی باشند. مثلاً «کلاه‌فرنگی» در موردلایس ایرانی است. وقتی این کتاب را می‌خوانید اشاراتی به پارچه‌ای ایرانی شده که دارای بافتی نفیس بوده ولی این بافت را از دست داده ایم.

کسی که دوست دارد در این مورد بیشتر بداند به سراغ کتاب «تافته‌ای جداگفته می‌رود» که روایت‌هایی بیشتر از آن پارچه درست کرده است. همین طور در مورد زیورآلات که می‌خوانیم در بخشی به جزا دارند و این داستان از دل آن کتاب بیرون آمده است. هر کدام از این آثار را می‌توان به تنها ی خواند و هیچ‌یک نیازی به خواندن کتابی دیگر ندارد، البته داستان‌ها اینجا تمام نمی‌شوند و روایت‌هایی توانندیست و بیشتر از این پارچه‌های دیگری داریم که هنوز روایت آنها را نمی‌دانیم و سندسازی نشده و نمی‌دانیم این پارچه از کجا آمده و چگونه تولید شده است....

۷ آیا مسیر این چهار جلد هنوز هم ادامه دارد؟

بله، به همین دلیل این اسما مجموعه را «گنجینه‌های از هنر ایرانی» گذاشته‌ام و هیچ‌کدام ندارند. ما چیدمان و ترتیبی نداریم ضمن این که دارند و در حال تکمیل شدن است.

۸ در مورد طرح جلد صحبت کنیم.

طرح می‌شد بهتر این باشد....

کتاب «کلاه‌فرنگی» و قیمت عنوان در سخن مولف باز می‌شود که چرا اسم آن را کلاه‌فرنگی گذاشته‌ام.

توضیح می‌دهم که ما گنجینه‌ای ارزشمند داشتم، کلاه‌مان را باد برد و به جای آن کلاهی غربی و فرنگی بر سرمان آمد. در ادامه توضیح می‌دهم که این شکاف از دوره ناصرالدین شاه را در چنین هیبیتی تصویر

کرده است؛ ماهمیشه فکرمی کینم این شاه ایرانی

باید قبایی از ترمه بر تن کند یا سرداری و کلاه و... ولی به یکاره تصویری از او می‌بینیم با سبک

«آبردین» اروپا و کلاه استوانه‌ای و با ظاهری کاملاً فرنگی. اسم و تصویر جلد کتاب با هم لینک می‌شوند.

این اتفاق در دیگر کتاب‌ها نیز افتاد. کتاب تافته در چاپ

جداگفته در مورد یک منسوج به عنوان شال ترمه

صحبت می‌کند. در این کتاب عکس امیرکبیر را می‌بینیم. این تصویر برای ما ایهام دارد.

امیرکبیر فردی بود که در مقاطعی تاریخی

